

و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید  
و از [گناهان] بر جذر باشید پس اگر  
روی گردانید بدانید که بر عهده  
پیامبر ما فقط رساندن پیام آشکار است.  
سوره مائده آیه ۹۲

## مجازات مجرمین تجاوزعلیه موظفین خدمات عامه

تتبع و نگارش: فیض الله خواجه امانی

موظفین خدمات عامه کسانی هستند که مصروف کار و خدمت به عامه مردم میباشد. این اشخاص از طرف دولت موظف میشوند. تا خدمات عامه را انجام دهند. از جانب دیگر کار های که ایشان انجام میدهند به نفع عامه مردم بوده نه فرد خصوصی و یک شخص معین. بناً لازم است تا غرض وضاحت بیشتر تعریف از موظف خدمات عامه داشته باشیم.

در قاموس اصطلاحات حقوقی موظف خدمات عامه چنین تعریف شده است:

موظف خدمات عامه، شخصی که جهت اجرای وظایف اعم از اداری و اجرایی در مطابقت با احکام قانون از طرف دولت توظیف گردیده، میباشد.

بعد از تذکره مختصر موظف خدمات عامه بر میگرددیم به مجازات تجاوز یا شروع به تجاوز علیه موظف خدمات عامه که ماده ۳۵۴ کود جزاء در زمینه چنین صراحت دارد:

شخصی که علیه موظف خدمات عامه با استعمال قوه، شدت، تخویف یا تهدید، تجاوز کند یا به تجاوز شروع نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی و یا به هردو جزاء محکوم میگردد.

قانون جزاء که فعلاً ملغی شده عین موضوع را به حبس قصیر که از ششماه کمتر نباشد یا جزای نقدی که از شش هزار کمتر یا از دوازده هزار افغانی بیشتر نباشد قابل مجازات دانسته بود. تفاوتی که دیده میشود اینست که کود جزاء جزای نقدی را که قبلاً در قانون جزاء کمتر از شش هزار و بیشتر از دوازده هزار نباشد به سی هزار تا شصت هزار افغانی بالا برده و در قسمت تعیین جزای حبس صرف حبس قصیر [میعاد حبس قصیر از سه ماه تا یکسال است] را تذکر داده میعاد کمتر یا زیاد تر را قید نکرده است. بناً دیده می شود که در قسمت جزای نقدی، جزای شدید تر را در نظر گرفته و در قسمت حبس نرمش داشته است زیرا حبس قصیر را تذکر داده بدون اینکه حد اقل یا حد اکثر را قید کرده باشد.

اضافاً اگر ماده مذکور را بیشتر شرح دهیم: در ماده مذکور آمده که استعمال قوه علیه موظفین خدمات عامه چه شدید باشد یا خفیف یا تهدید کند که از قوه استفاده می کند، یا تجاوز نماید یا هم حد اقل به تجاوز شروع کند به عنوان مرتکب جرم شناخته شده مجازات تعیین شده بالایش قابل تطبیق است.

در رابطه به تعقیب دوامدار، توقف در جوار منزل یا محل وظیفه موظف خدمات عامه ماده (۳۵۵) کود جزاء مینگارد:

(۱) - شخصی که موظف خدمات عامه را با تعقیب دوامدار، توقف در جوار منزل یا محل وظیفه او به قصد تهدید و یا منع او از اجرای وظیفه به نحوی از انحاء مورد تجاوز قرار دهد به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم میگردد.

(۲) - هرگاه مرتکب، موظف خدمات عامه باشد علاوه بر جزای مندرج فقره (۱) این ماده به طرد از مسلک یا انفصال از وظیفه، نیز محکوم می گردد.

ماده مذکور اگر مورد تحلیل قرار گیرد دیده میشود که دو حالت که در ماده مذکور آمده باید مورد توجه قرار گیرد:

اولاً - اینکه در فقره اول از کسانی تذکر داده که موظف خدمات عامه نباشد یعنی اینکه شخص غیر رسمی باشد و دست به تعقیب و تهدید موظفین خدمات عامه که کارکن رسمی است بزند.

ثانیاً - اینکه در فقره دوم ماده مذکور تذکر رفته است که موظف خدمات عامه باشد، به این معنی که موظف خدمات عامه، موظف خدمات عامه دیگر را تعقیب و تهدید کند در صورت مرتکب مذکور علاوه بر جزای پیش بینی شده در کود جزاء که همانا حبس قصیر و جزای نقدی سی هزار تا شصت هزار افغانی می باشد به طرد از مسلک و انفصال از وظیفه نیز محکوم می گردد.

غرض وضاحت انفصال از وظیفه لازم است تا به شرح آن پرداخته شود:

- انفصال از وظیفه در ماده (۱۱) مقرر امور ذاتی کارکنان خدمات ملکی چنین آمده

" (۱) - کارکنان خدمات ملکی در موارد ذیل طور مؤقت از وظیفه منفصل میشود:

۱ - حالت تعلیق پ.  
۲ - حالت استعفاء یا ترک وظیفه .

## وزیر عدلیه کشور در ششمین اجلاس وزرای عدلیه کشورهای عضو سازمان همکاری های شانگهای به ایجاد همکاری های منظوری با جرایم فراملی تأکید نمود

گزارشگر: بشیر احمد عزیز



جلالت مآب دکتر عبدالصیر انور وزیر عدلیه ج.ا.ا. به دعوت سرپرست وزارت عدلیه جمهوری قرغیزستان در این اجلاس اشتراک نمود، روی موضوعات مرتبط به اجلاس از جمله نیاز به همکاری های منظوری جهت مبارزه با جرایم فراملی تأکید کرد. وی گفت: به سلسله همکاری های منظوری و مبارزه در برابر تروریسم جهانی و جرایم فراملی، انتظار می رود تا در زمینه اصلاح کودکانی که از طرف حلقات جنایت کار تروریسم به حملات انتحاری تشویق و کشانده می شوند، همکاری همه جانبه صورت گیرد. وزیر عدلیه اضافه کرد: اصلاح و تربیت اطفال متخلف از قانون [اطفال مظنون، متهم و یا محکوم به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی] و تقدیم آن ها به عنوان افراد سالم به جامعه و جلوگیری از قاچاق انسان و قاچاق مهاجران، از مواردی است که ضرورت همکاری کشورهای منطقه را می طلبد. او ابراز امیدواری کرد که از آدرس همین کنفرانس به کشوری که با کسب منفعت از تروریسم، منطقه و جهان را به بی ثباتی روبه رو ساخته اند، توصیه گردد تا از آتش افروزی به امید منفعت های موهومی، دست بردارند.

گفت: من حیث وزیر عدلیه در جهت مبارزه با خطرات بزرگ جهانی از جمله تروریسم، جرایم ضد بشری و قاچاق انسان، در محدوده صلاحیت و مسئولیت خویش، فعالیت های چشم گیری را در زمینه ای ایجاد چهارچوب حقوقی و قانونی برای مبارزه با این جرایم، انجام داده ایم. اجلاس وزرای عدلیه کشورهای عضو سازمان همکاری های شانگهای این بار در شهر «چاپان اتا» قرغیزستان، به منظور تبادل تجربیات وزرای عدلیه کشورهای عضو، همکاری های چند جانبه برای مقابله با تهدیدهای بین المللی از جمله تروریسم و نیز ایجاد کمیسیون حقوقی کشورهای عضو سازمان همکاری های شانگهای، برگزار گردید.

گفتنی است که در این اجلاس، نمایندگان کشورهای چین، قزاقستان، روسیه، قرغیزستان، ازبکستان، پاکستان و تاجیکستان از جمله اعضای اصلی این سازمان اند. در این اجلاس، جمهوری اسلامی افغانستان، بلاروس، ایران و مغولستان به عنوان اعضای ناظر سازمان همکاری های شانگهای حضور داشتند.

وزیر عدلیه کشور در این اجلاس

# عقد هبه، ارکان و شرایط آن!

تتبع و نگارش: عبدالرحمن عظیمی

ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی مقرر می دارد "هرگاه مال در حالی هبه شود که بتصرف موهوب له قرار داشته باشد، هبه قبض شده تلقی می شود".

قابل یاد آور است که در هبه پیش از قبض کردن، اثبات ملکیت برای موهوب له نه می شود، چنانچه روایاتی که از پیغمبر (ص) روایت شده که فرموده است "عقد هبه جز این که قبض گردد، جواز ندارد" که مراد از آن اثبات ملکیت است.

قانون مدنی به تبعیت از شریعت، برای تثبیت ملکیت برای موهوب له، مال باید قبض گردد و اگر عقار باشد باید در ورق رسمی تحریر گردد، مطابق

قانون مدنی، قبض کامل در مال منقول و تحریر در ورق رسمی میسر است. چنانچه ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، موهوبه وقتی ثابت می شود که عین مذکور کاملاً قبض گردد. در صورتیکه موهوبه عقار باشد، تحریر عقد در ورق رسمی جهت انعقاد هبه حتمی می باشد.

قبول می کند. موهوبه: مال که مورد هبه واقع شده است.

ارکان هبه (۱) ایجاب و قبول عقد هبه با ایجاب و قبول منعقد می گردد، مطابق ماده ۸۳۸ مجله الاحکام، الفاظ که توسط آن ایجاب صورت می گیرد عبارت اند از: «اکرمت»، «وهبت» «هدیت» و مطابق ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی "عقد هبه به تعاطی نیز منعقد شده می تواند". به این معنی که عقد هبه بدون لفظ ایجاب و قبول، نیز قابل انعقاد است.

دوم) قبض یکی از جمله ارکان عقد هبه، قبض است؛ موهوب له باید بعد از عقد، مال مورد هبه را قبض کند، مطابق فقره یکم ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی "هبه بدون قبول و قبض موهوب له و یا نایب او تکمیل نمیگردد". در فقره دوم ماده متذکره قانون مدنی آمده "هرگاه هبه از طرف ولی یا وصی موهوب له صورت گرفته باشد، واهب در قبول و قبض هبه نیز نیابت می نماید". در صورتی که مال در تصرف متهب قرار داشته باشد،

برآورده می سازد و از طرف دیگر ضامن سعادت دنیا و آخرت شخص هبه کننده و هدیه دهنده هست.

۱. هبه در لغت و اصطلاح هبه در لغت به معنای اعطای مال بطور مجانی و تبرعی است. در اصطلاح فقه عبارت از تملیک مال بلاعوض آمده است ماده ۸۳۳ مجله الاحکام نیز هبه را تملیک مال بلاعوض دانسته است اما تعریفی بعضی فقها از هبه نموده اند مشمول هبه بعوض نمی شود. ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی هبه را چنین تعریف کرده است: "هبه عبارت است از تملیک مال به شخص دیگر بدون عوض، گاهی بمقابل عوض نیز صورت می گیرد." علت این که بعضی از فقیهان، هبه بشرط عوض را در تعریف نیآورده اند، این است که از نظر اینها، هبه بعوض حکم بیع را دارد، خیار و شفعه در آن ثابت می شود. حال قبل از اینکه در مورد هبه شرح داده شود لازم از اصطلاحات ضروری در زمینه یاد آوری گردد: اصطلاحات:

واهب: شخصی که مالی را به کسی دیگر، هبه می کند.  
موهوب له: کسی که مال موهوبه را



## عقد

مجازات مجرمین تجاوزعلیه ...

۳ - حالت شمولیت به عهده های انتخابی یا انتصابی خارج بست های خدمات ملکی یا موسسات بین المللی به موافقه مقامات ذیصلاح دولتی مطابق احکام قانون.

۴ - حالت انتظار با معاش .

غرض وضاحت بیشتر لازم است تا ازحالات فوق الذکر به طور مختصریاد آوری گردد:

- حالت تعلیق :

مطابق صراحت ماده (۱۲) مقررہ ذاتی کارکنان خدمات ملکی، کارکنان خدمات ملکی در حالت ذیل به حالت تعلیق قرار می گیرند :

۱ - در صورتی که بالاتر اتهام تحت توقیف قرار گیرند.

۲- در صورتی که به مقصد تحقیق یا محاکمه دست مامور یا کارکن قراردادی خدمات ملکی از کار گرفته شود .

درماده (۳۵۶) کود جزاء پیرامون تجاوز منتج به ضرب یا جرح علیه مؤظفین خدمات عامه چنین آمده :

" هرگاه مقاومت یا تجاوز شخص علیه مؤظف خدمات عامه ، منجر به ضرب یا جرح وی گردد، مرتکب به حبس متوسط یا سه صد هزار افغانی، محکوم می گردد."

عین موضوع را قانون جزای ملغی شده حبس متوسط وجزای نقدی شصت هزار افغانی گرفته بود در حالیکه در کود جزاء در قسمت جزای نقدی شصت هزار تا سه صد هزارافغانی گرفته ، مقنن در قسمت جزای نقدی مجازات شدید تر را در نظر گرفته ، به این معنی که در قسمت حفظ آبرو واحترام به اینکه مؤظفین خدمات عامه ، کارهای عام المنفعه را انجام میدهند مجازات جزای نقدی را بلند برده تا باشد هرکس نتواند حق و ناحق یا لای مؤظفین خدمات عامه تاخت و تاز نماید.

پیرامون معلولیت دایمی یا عجز از انجام کار مجنی علیه ماده ۳۵۷ کود جزاء ، چنین صراحت دارد :

" ( ۱ ) - هرگاه به اثر ضرب یا جرح مندرج ماده ۳۵۶ این قانون مجنی علیه برای مدت بیش از بیست روز از انجام کار عاجز ماند، مرتکب به حبس متوسط تا دوسال، محکوم می گردد.

[ مبعاد حبس متوسط بیش از یک سال تا پنج سال است اما قانون گذار در حصه شخصی به فردی دیگری چنان ضربه بزند که مجروح شود وبرای مدت بیست روز از کار بازماند جزای حبس متوسط تا دوسال را در نظر گرفته و حد اکثر جزاء را قید کرده است.]

(۲) - هرگاه ضرب یا جرح به معلولیت دایمی منجر گردد یا توام با ترصد واصرار قبلی باشد یا با حمل سلاح ویا از جانب بیش از دو نفر صورت گرفته باشد، مرتکب به حبس طویل محکوم می گردد.

[ اگرمرتکب ، چنان ضرب ویا جرح به شخصی وارد کند که مجنی علیه معلول دایمی شود ویا توسط دوفنر این عمل صورت گرفته باشد ویا مرتکب یا مرتکبین این عمل را با ترصد قبلی واصرار قبلی پلان و عملی کرده باشند ، به حبس طویل محکوم می گردند، مدت حبس طویل بیش از پنج تا شانزده سال است اما چیز قابل توضیح اینکه قانون گذار حد اکثر جزاء را قید نکرده وصلاحیت را به قاضی داده تا با درنظرداشت احوال مشدده ومخففه ورعایت عدالت حکم خویش را صادر نماید.]

ماده ( ۳۵۸ ) کود جزاء ، در رابطه به کسانیکه مؤظفین خدمات عامه را توهین نماید ، مجازات ذیل را پیش بینی نموده است:

" ( ۱ ) - شخصی که به اشاره ، قول یا فعل یا وسیله دیگر مؤظف خدمات عامه را حین اجرای وظیفه ویا به سبب اجرای آن توهین نماید، به جزای نقدی از پنج هزار تا سی هزار افغانی، محکوم می گردد.

(۲) - شخصی که قاضی یا قضاة را به ارتباط وظیفه توهین نماید، به حبس متوسط محکوم می گردد.

- در مورد مضطرب نمودن مؤظف خدمات عامه توسط اطلاع دروغ ماده ۳۵۹ کود جزاء چنین صراحت دارد:

" شخصی که مؤظف خدمات عامه را به اطلاع دروغ یا عرایض خلاف حقیقت یا به نحوی دیگری از وقوع حوادث ومصایبی که اصلاً واقعیت نداشته باشد با وجود علم به عدم واقعیت آن به اضطراب اندازد، به حبس قصیر یا جزای نقدی از بیست هزار تا شصت هزار افغانی وجبران خساره وارده ، محکوم می گردد.

خلاصه گفته می توانیم موضوعات که در رابطه به حفظ آبرو وعزت مؤظفین خدمات عامه، در قانون جزاء در نظر گرفته شده بود در کود جزاء نیز تذکر داده شده، منتهی با این تفاوت که جزاهای پیش بینی شده کود جزاء ، خصوصاً در قسمت جزای نقدی شدید تر میباشد.

منابع وماخذ :

کود جزاء .

قاموس اصطلاحات حقوقی .

مقررہ امور ذاتی کارکنان خدمات ملکی .

قابل یاد آوریست که آیا قبض موجب لزوم هبه است؟

شکی نیست که هبه از عقود جایز است، تا مدت که قبض کامل صورت نگیرد، طرفین می توانند از هبه رجوع کنند .

فقیهان حنفی اتفاق نظر دارند که

قبض، موجب لزوم عقد هبه نیست، فسخ کردن و رجوع از هبه درست است، از قول حضرت رسول الله "ص" دلیل آورده اند که فرمود(هبه)کننده به هبه اش سزاوارتر است تا زمانی که عوضی نگرفته باشد). بناءعقد هبه از عقود جایز است اگر چه قبض تکمیل شده باشد.

نظر به قانون مدنی، که واهب حق رجوع دارد جز در موارد استثنایی، استنباط می گردد که هبه از عقود جایز است نه لازم و گر نه در عقود لازم، رجوع درست نیست. چنانچه در مواد ۱۲۰۱ الی ۱۲۰۳ قانون متذکره ذیلاً شرح میدارد: ماده ۱۲۰۱ " واهب می تواندبه موافقه موهوب له از هبه رجوع نماید،در صورت عدم موافقه موهوب له،واهب از محکمه اجازه رجوع را حاصل می دارد، مشروط براینکه مستند به عذر معقول بوده و مانع رجوع موجود نشده باشد." ماده ۱۲۰۲: " در حالات آتی رجوع از هبه عذر معقول پنداشته می شود: ۱- در حالیکه موهوب له وجایب خویش را در مقابل واهب طوری اخلال نمایدکه عملش بی اعتنایی مطلق در برابر وی تلقی شود.

۲- در حالیکه واهب از کسب نفقه، طوریکه حیثیت اجتماعی او ایجاب می کند، عاجز شودیا به پرداخت نفقه اشخاصیکه قانوناً بر او لازم می باشد، قادر نباشد.

۳- در حالیکه واهب بعد از هبه صاحب طفلی شود که الی زمان رجوع حیات داشته باشد یا طفلیکه واهب ، وقت هبه گمان مرده را علیه او نموده بود، زنده ثابت شود". نهایتاً ماده ۱۲۰۳:"هرگاه واهب عمدآبدون حق از طرف موهوب له به قتل برسد، ورثه او می توانندبهه را باطل سازد"

هبه مجانی و معوض

در صورتی که شخصی مالی را به دیگری ببخشد ولی در ضمن هبه شرط کند که متهب نیز در عوض، مالی را به واهب واگذار نماید، در این صورت بین عقد بیع و هبه معوض، شباهت کاملی پیدا می‌شود. ممکن است گفته شود در این صورت تفاوتی بین بیع و هبه معوض وجود ندارد ولی با دقت کافی در حقیقت بیع و هبه معوضه روشن می‌گردد که با همه شباهتی که بین این دو وجود دارد، هبه معوضه غیر از بیع است؛ زیرا در بیع، عوض و معوض هر دو مورد نظر بوده و موضوع اصلی عقد بیع می‌باشند و تملیک عوض و معوض به هم پیوسته و به عنوان موجودی مرکب مورد نظر است، لذا اگر یکی از این دو تعهد به هر دلیلی از بین برود تعهد مقابل آن نیز خود به خود زایل می‌گردد و حتی هر یک از طرفین می‌تواند تسلیم مالی را که به عهده گرفته است منوط به اجرای تعهد دیگری سازد. ولی در هبه معوضه، تنها، مالی که مورد هبه قرار گرفته است (عین موهوبه) موضوع اصلی عقد هبه است و مالی که متهب بر اساس شرط عوض به واهب می‌پردازد، جنبه تبعی و فرعی دارد و عقد در درجه نخست برای هبه انشاء شده و موضوع آن تملیک مجانی است. و به تعبیر دیگر: رابطه‌ای که بین مبیع و ثمن موجود است، هیچ گاه بین عین موهوبه و عوض آن موجود نیست؛ زیرا در هبه معوضه در واقع دو هبه جداگانه انجام شده است نه مبادله دو مال. به همین دلیل است که اگر شرط فاسد بود، عقد هبه اصلی باطل نمی‌شود؛ اما اگر عقد هبه باطل باشد، شرط نیز از بین می‌رود؟ چون شرط جنبه تبعی دارد و عقد جنبه اصلی.

گرچه اصل در هبه مجانی و بلاعوض بودن هست، ولی این به معنای نفی شرط عوض نیست، واهب می تواند در مقابل هبه، عوضی را شرط کند ولی هر کدام از هبه، احکام خاص خود را دارد، مطابق ماده ۱۲۱۱- "هرگاه هبه بمقابل عوض صورت گرفته باشد، حق رجوع در آن ساقط می گردد، مشروط بر اینکه عوض دربرابر قسمتی از موهوبه قرار داده نشده باشد. اگر عوض به استحقاق برده شود واهب

رجوع کرده می تواند، مشروط براینکه به موهوبه، زیادتی که مانع رجوع شود یا مانع دیگری، موجود نگردد"

از این ماده قانونی می توان «لزوم» عقد هبه معوض را استنباط کرد، چون تنها در عقد لازم است که حق رجوع ساقط است. چنانچه ماده ۱۱۹۳ بیان میدارد" واهب ازاستحقاق موهوبه مسئول نمی باشد، مگر اینکه سبب استحقاق را عمدا پوشانده، یا هبه بمقابل عوض صورت گرفته باشد. در حالت اول قاضی مقدار خساره وارده را به موهوب له طور عادلانه تعیین و در حالت دوم واهب به اندازه آنچه از موهوب له حاصل نموده مسئولیت دارد، مگر اینکهموافقه طور دیگری صورت گرفته باشد". بنابراین در هبه معوض، واهب و موهوب له در قبال آن چه که عوض شرط کرده اند، تعهد دارند و مسئولیت حقوقی دارند و از طرفی عقد هبه معوض، عقد لازم است و هبه مجانی عقد جایز.

شرایط متعاقدین

۱- شرایط واهب

اختیار هبه کننده: از آن جایی که هبه از عقود معین است و شرایط عمومی عقود در آن قابل تطبیق است، براساس قانون مدنی باید طرفین رضایت کامل داشته باشند چنانچه در ماده ۵۰۵ تصریح میدارد:" شرط صحت عقد عبارت است رضائیت عاقدین بدون اکراه و اجبار".

وهمچنان مطابق ماده ۵۴۲ همین قانون، طرفین باید اهلیت حقوقی را دارا باشند. بیان میدارد:"هرشخص اهلیت عقد را دارد،مگر اینکه اهلیت او توسط قانون سلب یا محدود شده باشد".

اهلیت تبرع: در هبه شرایط اختصاصی را نیز قانون مدنی ذکر کرده است؛ طوریکه مطابق ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی شرح نموده است:"شخصیکه اهلیت تبرع را داشته و محجور نباشد، می تواند در حال صحت ، جمیع مایملک خود یا قسمتی از آترا برای هرکی که خواسته باشد، هبه نماید". طوریکه واهب باید اهلیت تبرع داشته باشد، یعنی از نگاه بلوغ و عقل کامل باشد از نگاه اداره اموال خود، مشکلی نداشته باشد. فرق اهلیت به طور مطلق با اهلیت تبرع این است که اهلیت به طور مطلق، شامل صغیر هم می گردد، در مواردی اگر معامله به نفع صغیر باشد می تواند معامله کند. طوریکه فقره های (۱) و(۲) ماده ۵۴۴ بیان می دارد : (۱) "تصرف صغیر ممیزکه کاملاً به منفعت وی باشد، جواز دارد، اگر چه ولی وی اجازه نداده باشد. در صورتیکه تصرف مذکورکاملأبضر وی باشد،باطل پنداشته می شودگرچه ولی وی اجازه داده باشد. (۲) تصرف متضمن نفع و ضربه اجازه ولی در حدود صلاحیت وی یا اجازه شخص ناقص اهلیت بعد از رسیدن به سن رشد موقوف می باشد."

شرایط قبول کننده هبه

در عقد توافق دو اراده است، هم چنان که در عاقد قصد و اراده معتبر است در طرف دیگر نیز شرط است، از این جهت است که فقره(۱ ) ( و ) (۲) ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی صراحت دارد"(۱) هبه بدون قبول و قبض موهوب له و یا نایابو تکمیل می گردد.

(۲) هرگاه هبه از طرف ولی یا وصی موهوب له صورت گرفته باشد، واهب در قبول وقبض هبه نیز نیابت می نماید. . بنابراین در عقد هبه باید از طرف متهب، قبول صورت گیرد و اگر محجور یا غایب باشد ولی و قیم او باید قبول و قبض کند.

شرایط مال که مورد هبه واقع می گردد

ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی مقرر می دارد " هرگاه موجودیت موهوبه هنگام عقد شرط بوده لازم است معین و در ملک واهب باشد"

بناء مال موهوبه هنگام عقد

۱- موجود باشد.

۲- معین باشد.

۳- در ملک واهب باشد.

۴- قابلیت عین برای هبه: یکی از شرایط عین مورد عقد را، قابلیت برای عقد دانسته است یعنی عین مالیت و ارزش عقد را داشته باشد که مورد عقد واقع گردد؛ چنانچه فقره

## ... و ...

۲. مسئولیت های موهوب له

(الف) در صورتیکه مال مورد هبه در مقابل انجام و ایفای عملی، هبه شده... موهوب له در قبال انجام عمل توافق شده مسئولیت دارد، نظر به حکم ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی بیان شده است: "موهوب له به ایفای آنچه که واهب در عوض موهوبه شرط گذاشتهمکلف می باشد، اعم از اینکه ایفای آن برای واهب یا شخص دیگری تعیین شده باشد."

(ب) مسئولیت در قبال پرداخت عوض: در هبه معوض، اگر واهب مال خودش را در مقابل عوضی برای موهوب له، هبه کرد، بعدا مشخص گردید که قیمت مال موهوبه از عوضی که اخذ شده، کمتر است، وجبیه موهوب له، نظر به ماده ۱۱۹۸ قانون مدنی تنها به همان مقدار قیمت مال موهوبه است، زیاده از آن مکلفیت ندارد.

(ج) مکلفیت موهوب له در قبال پرداخت دیون حاضر اگر عوض پرداخت دین باشد: طوریکه واهب بگوید که مالی را برای موهوب له هبه می کند به شرط این که دین که بالای واهب است ، را بپردازد؛ چنانچه فقره اماده ۱۱۹۹ قانون مدنی تصریح میدارد: " هرگاه واهب پرداخت دیون خود را بعوض هبه شرط گذارد، موهوب له تنها به تادیه همان مقدار دیونی مکلف شناخته می شود که در وقت هبه موجود بوده، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد. " ،

(د) وجبیه موهوب له در قبال مصارف موهوبه: پرداخت مصارف عقد و محصولات، مصرف که در زمان عقد و انتقال عین موهوبه صورت می گیرد، همه در ذمه موهوب له است؛ مگر این که هر دو طور دیگری موفقه کرده باشند.چنانچه قانون مدنی در ماده ۱۲۰۰ موضوع را بیان می دارد:" مصارف هبه به شمول مصارف عقد و محصولات، بر ذمه موهوب له است، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد."

موارد انحلال هبه

۱) مرگ واهب قبل از تسلیم عین: کسی مال خودش را به شخصی دیگر هبه کرده، ولی هنوز موهوب له، مال را تسلیم نه شده و قبضی هم صورت نه گرفته و،مال مورد هبه، مافی الذمه هم نبوده هبه باطل دانسته می شود.طوری قانون مدنی در ۱۱۸۹ خویش تصریح داشته است:" هبه به مرگ واهب قبل از تسلیم عین برای موهوب له باطل دانسته می شود."

۵

۲) مرگ موهوب له قبل از قبض: طوریکه عقد هبه انجام شده و هنوز از طرف موهوب له، قبض صورت نه گرفته است، به مجرد عقد اثبات ملکیت نمی کند ، در این صورت هبه باطل گردیده و وارثین موهوب له حق ادعای هبه را ندارند. طوریکه قانون مدنی در ماده ۱۱۹۰ شرح می دهد:" هبه به مرگ موهوب له قبل از قبض موهوبه باطل دانسته شده ورثه موهوب له در ان حق ندارد."

۳) هبه در مرض موت: اگر کسی در مرض مرگ، مال منقول و غیر منقول خود را به کسی دیگر هبه کند قانون مدنی در ماده ۱۱۹۱در زمینه چنین حکم می نماید هبه شخص در حال مرض موت، حکم وصیت را دارد." از فحوائی ماده متذکره برمی آید موضوع از حکم عقد هبه خارج شده تحت حکم وصیت را داشته می باشد.

در نتیجه طوریکه گفته آمدیم عقد هبه یکی از مباحث مهم وکلیدی در زندگی اجتماعی افراد جامعه بوده طوریکه افراد مستمند در جامعه اموال خویش را بخواست خودشان به هبه میدهد در اینجا یک سلسله مسئولیت و شرایط قانونی وشرعی به واهب و موهوبه له و موهوب به مطرح می گردد . که در صورت عدم رعایت آن هبه صحیح دانسته نمی شود

منابع و موخذ:

حدیث پیغمبر (ص)

قانون مدنی

مقاله علمی علی ظفر یوسفی



## معرفی قانون ...

فصل دوم شامل محفل عروسی درهوتل ها، سالون ورستورانت ها می باشد که به بعضی از آنها اشاره می نمایم:

ماده پنجم قانون مراسم عروسی در زمینه چنین مشعر است: "اولیا واقارب عروس و داماد واجد شرایط می توانند محفل عروسی را مطابق احکام این قانون درهوتل، سالون یا رستوانت برگزار نمایند.

طویانه :

ماده ششم این قانون در مورد طویانه ذیلاً صراحت دارد: "هیچ یک از اولیاء واقارب عروس نمی توانند به مناسبت ازدواج یا عروسی دخترپول ویا متعه دیگری را بنام طویانه(شیربها، ولور، قلین، گله، پیشکش و جهیزیه ویا امثال آن) به صورت اجبار تحمیل نموده واز داماد یا اولیاء واقارب اومطالبه نمایند وآن را پیش شرط انعقاد محفل عروسی وعقد نکاح قراردهند."

لباس عروسی:

ماده هشتم قانون متذکره دراین مورد چنین بیان میدارد: "لباس عروسی مطابق شریعت اسلامی به موافقت طرفین واز جانب داماد برای عروس تهیه می شود."

جهیزیه دوطرفه:

ماده نهم قانون مراسم عروسی درزمینه چنین صراحت دارد: "داماد، اولیاء واقارب او می توانند برضا ورغبت خویش بدون تقاضای فامیل عروس مبلغی را به منظور تهیه جهیزیه بطرف عروس بپردازد. همچنان اولیاء واقارب عروس می توانند به رضایت خویش جهیزیه مناسب را به عروس هدیه نمایند.

نمایش جهیزیه به دیگران ممنوع می باشد."

تعداد مدعوین: درفرقه اول ماده دهم قانون مذکور چنین صراحت دارد:

(۱) اولیای عروس و داماد می توانند محفل عروسی را با اشتراک حد اکثر (۵۰۰) نفر از طرفین درهوتل ها، سالون ها ورستورانت ها برگزار نمایند.

(۲) برگزاری محافل عروسی درهوتل ها، سالون ها ورستورانت ها بصورت مختلط بین زنها و مرد ها جواز ندارد.

فصل سوم آن شامل مکلفیت های سترمحکمه، وزرات حج اوقاف، وزارت امور زنان، وزارت اطلاعات و فرهنگ و اداره رادیو تلویزیون ملی، شاروالی ها واتحادیه پیشه وران ومکلفیت اداره هوتل ها سالون ها ورستورانت ها می باشد که به بعضی آن اشاره می نمایم:

۱- ستره محکمه مکلف است، درچوکات ریاست وثایق وثبت اسناد خویش وثیقه نکاح خط را ترتیب نماید و برای ملاامان وعالمان دین واجد شرایط درمساجد وتکایا اجازه عقد نکاح وتحریر نکاح خط عرفی را صادر نماید.

۲- ملاامان وعالمان دین که واجد شرایط اند، آنچه را که درمجلس آنان درخصوص عقد واندازه مهردر محفل نکاح انجام می گردد، درج نکاح خط عرفی نموده ویک یک نقل نکاح خط عرفی را به طرفین عقد ومحکمه مربوط تسلیم نمایند.

ودرفصل چهارم احکام متفرقه وتدویرمحافل دسته جمعی میباشد که شامل تخلف مسؤل هوتل، سالون ورستورانت ها، وضع طرزاعمال ومرجع تحصیل جریمه نقدی میگردد.

ازمعرفی این قانون چنین استنباط می گردد که مصارف بی حد وکمرشکن بدون رضایت دوطرف یعنی ناکح ومنکوحه که مخالف شریعت وقانون بوده مرتکبین مطابق قانون مورد پیگرد قانونی قرارگرفته به جریمه نقدی محکوم می شوند.

## تفہیم ا تہام بہ

باشد کسب معلومات در رابطه به آنچه که مربوط خود وی ، ازادی ، سرنوشت و زندگی قضایی وی است یک امر مهم و جدی دانسته می شود.

زمانی که شخص از طرف مراجع عدلی و قضایی تحت جلب قرار گرفته و یا اینکه برای انجام تحقیق آزادی وی بطور موقت به حکم قانون سلب می گردد حق دارد تا بداند که علت و موجب احضار و احیاناً سلب آزادی وی چه بوده است. هر گاه بدون دانستن علت و موجب احضار و گرفتاری به طرح سوالاتی از طرف مستنطق مواجه گردد بیشتر کنجکاو خواهد شد و در صدد آن می گردد تا بهر ترتیبی که شده ذهن خود را روشن نموده و از قضیه آگاهی حاصل کند در این مرحله اگر صرف برای وی از موضوع به شکل مجمل آگاهی داده شود باز هم کافی نیست موصوف در صدد آن می شود تا از موضوع و تمام جنبه های آن علم حاصل نماید این جا است که به تفهیم اتهام به شکل مفصل احساس ضرورت می افتد و باید مستنطق برای وی از موضوع همه جانبه آگاهی دهد تا بتواند با کمال آرامش خاطر و دور از تشوشات روحی در برابر پرسشهای مطروحه جواب بگوید.

هدف از تفهیم اتهام این است که متهم از موضوع جرم منسوبه و تمامی جنبه های و تا حد امکان دلایل موجود در زمینه آگاهی حاصل نماید تا بتواند آگاهانه از خود دفاع کند بدون درک موضوع در برابر جرم ناشناخته و در برابر دلایل مجهول و مبهم نمی توان متهم راملزم به پاسخ ساخت. به همین مناسبت است که گفته می شود قبل از تفهیم اتهام نباید از متهم پرسشی صورت گیرد و اگر چنین پرسشی به عمل آید متهم در برابر آن پاسخ ده و مسوول نیست. واژه تفهیم در لغت به معنای ابلاغ و اعلام است اما این ابلاغ یا اعلام در موضوعات جزایی و به ویژه در اعلام اتهام به متهم نسبت به سایر موضوعات منجمله قضایای مدنی و تجارتی و سایر حالات متفاوت است . زیرا در سایر موضوعات هدف اعلام یا ابلاغ موضوع از طریق رسمی و یا غیر رسمی به شخص در واقع رسانیدن پیغام مرجع ذیصلاح است به مجرد رسانیدن این پیغام وظیفه مسوول خاتمه می یابد . ضرور نیست تا حتما موصوف اطمینان حاصل کند که آیا موضوع شامل پیام کاملاً به وی رسیده و از آن با خبر شده و تکلیف خود را در مورد درک نموده است یا خیر؟ در حالی که در این جا مرجع ذیربط که همانا موظف کشف و تحقیق است مکلفیت دارد تا از فهمیدن موضوع از جانب مخاطب اطمینان حاصل نماید.

حقوق دانان به این عقیده اند که تفهیم اتهام عبارت است از اعلام رسمی رفتار یا رفتار مجرمانه به متهم از سوی باز پرس کننده مراجع عدلی وقضایی به زبان و شیوه ای که با توجه به وضعیت خاص هر متهم برای او قابل درک و فهم باشد. نظر به اهمیت موضوع حق تفهیم اتهام در قانون اساسی نیز تذکر داده شده است درپراگراف دوم ماده ۳۱ این قانون آمده است : متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعادای که قانون تعیین می کند در محکمه حاضر گردد.

در حقیقت می توان گفت که موظفین گرفتاری که شامل پولس عدلی می باشد این مکلفیت را دارد تا به مجرد گرفتاری متهم موضوع یا علت و موجب گرفتاری را برای وی توضیح دهد.

قانون اجراءات جزایی در ماده هفتم حقوق مظنون ، متهم و مسوول حق العید در مراحل مختلف تعقیب عدلی در بیست بند تصریح نموده است که ما در این جا به چند مورد آن اشاره می نمایم:

مظنون ، متهم ، مجرم و مسوول حق العید در مراحل تعقیب عدلی دارای حقوق ذیل می باشند:

۱- دانستن جرم نسبت داده شده و کسب توضیحات در مورد اتهام وارده و اجراءات قضیه.

۲- مصونیت از گرفتاری یا توقیف خود سرانه و حق در یافت جبران خساره وارده مطابق احکام این قانون.

۳- مصونیت از توهین ، تحقیر ، تعذیب جسمی، روانی و هر گونه بر خورد غیر انسانی .

۴- دادن اطلاع به فامیل یا اقارب وی حین گرفتاری از طرف مرجع گرفتار کننده .

۵- اظهار مطالب و ارایه دلایل به صورت آزادانه.

۶- ارایه اسناد ، مدارک و شهود، استجواب از شهودی که علیه وی شهادت داده اند و حضور و استماع شهودی که به نفع وی شهادت می دهند.

۷- استفاده از حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهارات.

۸- تعیین وکیل مدافع یا داشتن مساعد حقوقی مطابق احکام قانون.

۹- اظهار نظر پیرامون اشیاء و مدارک ضبط شده.

۱۰- داشتن ترجمان.

و سایر موارد مانند اعتراض ، تعقیب عدلی بدون تاخیر، محاکمه علنی ، حق حضور در جریان محاکمه حق رد قاضی، سارنوال ، وکیل مدافع و اهل خبره که در ماده هفتم قانون اجراءات جزایی تصریح گردیده است از جمله حقوق مظنون ومتهم می باشد که باید در هنگام تفهیم اتهام به مظنون ومتهم گفته شود.

موضوع تفهیم اتهام یکی از اصول قبول شده محاکمه عادلانه بوده و شخصی که به خاطر اجرای تحقیق و استنطاق مبنی بر ارتکاب جرم جلب واحضار می گردد از موضوع آگاهی یابد و موظفین تحقیق نیز مکلفیت دارند که اتهام وارده را برای مظنون و متهم بیان نمایند تا در روشنی این توضیح متهم بتواند از حق خود دفاع نماید.

حق تفهیم اتهام در قوانین بین المللی:

حق تفهیم اتهام در اسناد بین المللی به صراحت بیان شده است و کشورهای که به این میثاق ها الحاق شده اند مکف اند تا این احکام را در قوانین مربوط خود تسجیل و عمل نمایند.

در بخش الف بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ذکر شده است : در تصمیم گیری راجع به هر اتهام جزایی هر فردی حق دارد که از حد اقل تضمین های زیر بر خور دار باشد:

الف- فوراً به تفصیل و به زبانی که می فهمد از ماهیت و علت اتهام مطروحه علیه خود مطلع شود.

در بند ۲ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ذکر است که : " هر کس دستگیر می شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات آن

مطلع شود و در اسرع وقت خطاریه دایر به هر گونه اتهامی که به او نسبت داده می شود در یافت دارد." در بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ذکر است : " هر کس در مظان اتهام به ارتکاب جرم قرار گیرد حق دارد در کوتاه ترین زمان ممکن به زبانی که با آن آشنا است به تفصیل از ماهیت اتهامی که بر وی آمده آگاه شود."

همچنان در بند ۴ ماده ۷ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر بیان گردیده که : " هر فردی که توقیف شود باید از دلایل توقیف اش مطلع شود و باید فوراً از اتهام یا اتهاماتی که علیه او مطرح است مطلع گردد."

در کنوانسیون افریقایی حقوق بشر ذکر است که : " هر فردی که دستگیر شود در زمان دستگیری به زبانی که می فهمد باید از دلایل دستگیری و اتهاماتش مطلع شود."

با توجه به اسناد بین المللی می توان گفت که تفهیم اتهام به متهم در هر مرحله از تحقیق از جمله حقوق بنیادی وی محسوب می شود که به مجرد گرفتاری برای وی فهمانده شود که دلیل گرفتاری شما این است تا طرف بتواند با دلایل از خود دفاع نماید.

با مطالعه متون فوق به این نتیجه می رسیم که تفهیم اتهام به متهم باید فوریت داشته باشد و این امر باز گو کننده این مطلب است که تفهیم اتهام به متهم از تحقیق کرده هم مقدم تر است زیرا قبل از آنکه تحقیق از متهم صورت بگیرد ایجاب می کند که دلیل گرفتاری متهم به وی تفهیم گردد تا وی بتواند در روشنایی آن از خود دفاع کند.

قابل یاد آوریست که در تفهیم اتهام به متهم باید موضوع را به طور صریح و واضح به متهم بیان نماید تفهیم اتهام نباید به الفاظ کنایه و یا بطور کلی و مبهم گفته شود زیرا لازم است که متهم از قضیه نسبتی خویش معلومات کافی و دقیق داشته باشد.

تفهیم اتهام به متهم باید قابل فهم باشد یعنی متهم به هر زبانی که بلدیت دارد باید به همان زبان به وی تفهیم اتهام گردد و موضوع برایش قابل فهم باشد در غیر آن نمی تواند از اتهام منسوبه خویش دفاع کند .

علاوه بر آن تفهیم اتهام به متهم باید بصورت کتبی باشد زیرا پاسخ که از متهم گرفته می شود باید به شکل تحریری باشد که در ان امضاء و نشان شصت متهم نیز باشد. در صورتیکه متهم از ارایه جواب امتناع ورزد لازم است تا عدم پاسخ دهی وی در محضر که ترتیب شده ثبت گردد.

در اخیر به این نتیجه می رسیم که تفهیم اتهام به متهم یکی از حقوق اولیه و بنیادی متهم در قوانین ملی و بین المللی می باشد که به مجرد گرفتاری به متهم باید تفهیم اتهام گردد تا وی بتواند با دانستن دلایل و موجب گرفتاری خویش در برابر سوالات مستنطق جواب ارایه نموده و از خود دفاع نماید.

منابع و ماخذ:

قانون اساسی

قانون اجراءات جزایی

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

کنوانسیون امریکایی حقوق بشر

کنوانسیون افریقایی حقوق بشر

شرح و توضیح قانون اجراءات جزایی



## معین امور اجتماعی وزارت عدلیه با رئیس تیم JSSP، دیدار و گفتگو کرد

گزارشگر: بشیر احمد عزیز

۳ سنبله ۱۳۹۷

داکتر زکیه عادل، معین امور اجتماعی وزارت عدلیه ج.ا.ا با خانم جاستین. ام. روکیبا، رئیس تیم JSSP (برنامه حمایت از سکتور عدلی) در دفتر کارش دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار ضمن صحبت در باره چگونگی همکاری های JSSP با بخش های مختلف وزارت عدلیه، هر دو طرف بر همکاری های بیشتر تعهد سپردند.



## برنامه آگاهی عامه حقوقی در لیسه های نسوان رابعه بلخی و سوریا

گزارشگر: بشیر احمد عزیز

به تاریخ ۷/۰۶/سنبله ۱۳۹۷ "سوریا و رابعه بلخی" گردیدند. علیه زنان، قانون اساسی و وجایب مبلغین حقوقی ساحوی در این برنامه ها شاگردان صنوف اتباع و چندین موارد حقوقی دیگر، ریاست عمومی مساعدت های دوازدهم هردولیسسه اشتراک نموده هدف از اجرای همچو برنامه آگاهی حقوقی وزارت عدلیه بروزهای بودند، موضوعات که آموزش دهی، بلند بردن سطح دانش سه شنبه و چهارشنبه غرض داده شد. عبارت بود از جرایم حقوقی شاگردان و همچنان آشنایی آموزش موضوعات حقوقی و مجازات از دیدگاه کودجرا، حقوق آنها به یک سری قوانین نافذه عازم لیسه های عالی نسوان مظنون و متهم، منع خشونت کشورمیباشد.



## تفهیم اتهام به متهم

تتبع و نگارش: دردانه فضایی

منظور از تفهیم اتهام این است که متهم از موضوع جرم و یا جرایم انتسابی به خود و کلیه دلایل و مستندات آن آگاه شود. فلسفه این تفهیم، آگاهی شخص از اتهام و ادله موجود علیه وی جهت تدارک دفاع می باشد. زیرا که نمی توان از انسانی انتظار داشت تا در برابر جرم ناشناخته و دلایل غیر معلوم پاسخگو باشد و بی مقدمه از خود دفاع نماید.

مطابق بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، در نظام های حقوقی: "اتهام فرد با ذکر نوع و علل آن باید در اسرع وقت و به تفصیل و به زبانی که او متوجه گردد مطرح و به آگاهی او برسد."

همچنین مطابق بند ۲ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مقرر کرده: "هرکس دستگیر می شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات آن مطلع شود و در اسرع وقت اخطاریه ای داور به هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می شود دریافت دارد." این حق در ماده هفتم قانون اجراءات جزایی نیز پیش بینی شده است.

همچنان قانون اساسی کشور در این مورد در ماده ۳۱ ذیلا صراحت دارد: "هر شخص می تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود وکیل مدافع تعیین کند.

متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین می کند در محکمه حاضر گردد.

ادامه در صفحه ۳

## معرفی قانون مراسم عروسی

تتبع و نگارش: شفیق الله نبی زاده

قانون مراسم عروسی طبق حکم مواد ۵۴ و ۹۴ قانون اساسی و براساس فیصله شماره (۱۵۶) مؤرخ ۱۳۹۴/۲/۵ هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به داخل (۴) فصل و (۲۵) ماده فیصله گردیده و این قانون توشیح شده محسوب می گردد.

با توجه به ماده دوم قانون مراسم عروسی، این قانون مبین اهداف ذیل می باشد که مختصراً به آن اشاره می نمایم:

۱- از بین بردن رسوم و عنعنات مغایر احکام دین مقدس اسلام.

۲- حفظ ارزش های اصیل فرهنگی و احترام به سنت های پسنیده.

۳- جلوگیری از مصارف گزاف و فراهم آوردن تسهیلات در برگزاری محافل.

۴- حفظ ارزش های اسلامی و جلوگیری از انحرافات اخلاقی.

۵- فراهم آوردن زمینه تشکیل خانواده سالم برای همه.

۶- حفظ شیرازه خانواده و جلوگیری از خشونت های فامیلی.

۷- تأمین روابط حسنه و پایدار میان زوج و زوجه و خانواده های آنها.

همچنان در ماده سوم قانون متذکره اصطلاحات آتی معانی ذیل را افاده می نماید:

۱- محافل: عبارت از مجالسی است که به منظور لفظ گیری، نامزدی، شیرینی خوری، خویش خوری، شب حنا، عروسی، تخت جمعی، پایوازی، شب شش، نام گذاری، ختنه سوری، وکاکل گیری، عیدی و نوروزی، رضانی و سالگره بر گزار می گردد.

۲- نامزدی یا شیرینی خوری و لفظ گیری: عبارت از محفلی است که به منظور وعده پیوند ازدواج بین دونفر از اعضای دو خانواده (پسر و دختر) و اعطای فرصت شناسایی طرفین برگزار می گردد.

۳- طویانه: وجوهی است که ولی یا اقارب عروس بخاطر قبول این پیوند و پاداش پرورش عروس یا تهیه جهیزیه از داماد یا اقاربش بنام های (شیرینها، ولور، قلین، گله و پیشکش) مطالبه می نماید.

۴- خویش خوری: محفلی است که قبل از شب حنا و مراسم عروسی بین اقارب نزدیک عروس و داماد برگزار می گردد.

۵- شب حنا: محفلی است که به منظور خنینه گذاشتن بر دست عروس و داماد برگزاری می گردد.

۶- عروسی: محفلی است که به منظور عقد نکاح و انتقال عروس به خانه شوهر برگزار می گردد.

۷- مهر: مقدار پول یا مال متقوم است که حین عقد نکاح از طرف ناکح برای منکوحه مطابق شریعت اسلامی و قوانین نافذه کشور پرداخته شده یا بر ذمه وی می گردد.

۸- مهر المثل: مهری که در حین عقد ازدواج برای زنان معلوم نشده پس از زفاف از روی حد متوسط مهر زنان اقارب برای اوتعیین شود.

۹- جهیز: عبارت از لباس، فرش، ظرف، خانه یا سایر سامان آلات منزل است که برای عروس تهیه می شود.

۱۰- پایوازی: محفلی است که به منظور شناسایی بیشتر فامیل های دوطرف از یکدیگر برگزار می گردد.

۱۱- شب شش: محفلی است که به مناسبت تولد طفل یا نام گذاری بالای طفل و اعطای تحفه به نوزاد از طرف فامیل وی برگزار می گردد.

۱۲- ختنه سوری: محفلی است که به مناسبت ختنه پسر از طرف فامیل وی برگزار می گردد.

۱۳- سالگره: محفلی است که به مناسبت سالگره عروسی یا تولد شخص برگزار می گردد.

۱۴- لباس مغایر شریعت اسلامی: عبارت از لباس ها نیمه برهنه، نازک و تنگ است که اعضای بدن زن را برجسته سازد.

ادامه در صفحه ۳